

بررسی وصایت‌مندی در خطبه غدیر از دیدگاه الگوی تحلیل گفتمان نورمن فرکلاف^۱

ابوالفضل خُری*

چکیده

این جستار، مسأله وصایت‌مندی در خطبه غدیر را از منظر تحلیل متن و گفتمان پیشنهادی فرکلاف بررسی می‌کند. ابتدا این پرسش مطرح می‌شود که خطبه غدیر به مثابه گفتمان شفاهی چه ویژگی‌ها و کارکردهایی دارد و پیام اصلی خطبه را که اعلام وصایت و ولایت علی (ع) است، چگونه می‌توان از این منظر تبیین و توجیه کرد. پس از اشاره به پیشینه‌ای مختصر، از مبانی نظری بحث یعنی تحلیل متن و گفتمان سخن به میان می‌آید و روش‌شناسی مبتنی بر چارچوب سه‌لایه‌ای فرکلاف یعنی توصیف، تفسیر و تبیین، بحث و فحص می‌شود. از این حیث، خطبه غدیر به مثابه گفتمان شفاهی مذهبی و به تعبیر دقیق‌تر، گفتمان ترغیبی معرفی می‌شود. این گفتمان ویژگی‌های خاص خود را دارد که در پرتو چارچوب فرکلاف برآفتاب می‌شود. از جمله یافته‌ها، یکی این است که شیوه‌های تحلیل گفتمان و از جمله بینامتنیت آشکار و نهان، بیناگفتمانگی، و بازباقتمندسازی، بیش و کم مضمون اصلی خطبه را که وصایت و جان‌شینی علی (ع) است، نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: خطبه غدیر، تحلیل گفتمان، وصایت، بینامتنیت، بیناگفتمانگی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

پیامبر عظیم‌شان اسلام در بازگشت از آخرین سفر حج در ۱۸ ذیحجه سال دهم هجری در غدیر خم، از همراهان خود می‌خواهد که رحل اقامت بیفکنند تا رسالتی را که خداوند بر دوش او نهاده، در این آخرین خطبه، برای مردم بیان کند. برای پیامبر از جهاز شتران، منبری

* استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه اراک، دانشکده علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی،

a-horri@araku.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷

می‌سازند و ایشان خطابه ماندگار خود را برای همراهان آغاز می‌کند. پس از این اعلام رسمی، پیامبر از همراهان می‌خواهد که با گفتار و زبان خود، این ولایت و وصایت را بپذیرند. عجالتاً همه بحث این است که این خطبه بنابه ویژگی‌هایی که دارد، یعنی متنی شفاهی (oral text) است که کرداری گفتمانی (discourse practice) یعنی وصایت و ولایت را در بطن کرداری فرهنگی - اجتماعی (sociocultural practice) یعنی تبیین امامت به مثابه یکی از ارکان اصلی دین اسلام، در بافت موقعیتی (context of situation) خاص یعنی غدیر خم برای مشارکینی حاضر بیان می‌کند، تواند که به مثابه کنشی گفتمانی (discursive event) تلقی شود. حال، اگر بپذیریم که خطبه غدیر، کنشی گفتمانی است، این امکان میسر است که آن را از منظر الگوهای تحلیل گفتمان (discourse analysis) بحث و فحص کرد. یکی از این الگوها، الگوی سه وجهی پیشنهادی فرکلاف (Fairclough 1995) است که بر اساس آن، نگاه اصلی به فرایندهای تولید (production)، توزیع (distribution)، و مصرف (consumption) متن معطوف خواهد بود. از این رو، پیامبر با ایراد خطبه غدیر (تولید متن)، تلاش می‌کند که اوامر خداوند در خصوص وصایت و ولایت علی (ع) را به گوش همراهان برساند (توزیع متن)، تا مسأله وصایت، ولایت و البته، امامت که از ارکان اصلی دین است، از دید مومنان مغفول نماند (مصرف متن). از این رو، به نظر می‌آید با تحلیل گفتمان غدیر به مثابه رخدادی گفتمانی که در بافت موقعیتی خاص (غدیر خم) و در زمان و مکانی مشخص (سال دهم هجری و/یا حجه الوداع) در اختیار گیرندگان خاص که مخاطبان اصلی آن گفتارند، قرار گرفته، بتوان با توصیف و تحلیل متنی، راه را برای ورود تفسیر و تبیین خطبه به مثابه کرداری اجتماعی که همان اعلام وصایت و ولایت و تعیین وضعیت امامت است، هموار کرد.

۲. پیشنهاد مرتب با بحث

از یک سو، بحث تحلیل گفتمان و به ویژه تحلیل انتقادی گفتمان در مقاله‌ها و کتاب‌های بسیار مورد توجه بوده است که اشاره به آنها در این مجال نمی‌گنجد. از دیگر سو، درباره اهمیت و جایگاه خطبه غدیر، تاکنون مقاله‌ها و مطالب بی‌شماری به رشته تحریر در آمده، و نگاهی به برخی پایگاه‌های اطلاعاتی مانند پایگاه اطلاعاتی جهاد دانشگاهی (SID)، برخی از این مقاله‌ها را پیش روی کاربران قرار می‌دهد. نویسندگان این مقاله‌ها عمدتاً یا جنبه‌های مختلف تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و فقهی خطبه غدیر را بررسی کرده‌اند؛ یا تأثیر خطبه

غدیر را در آثار ادبی شاعران و نویسندگان دیگر پی گرفته‌اند. برای نمونه، رضوی (۱۳۸۸)، دیدگاه خاورشناسان را درباره خطبه غدیر نقد و بررسی کرده است. حاجی زاده (۱۳۹۰)، واقعه غدیر را در آینه اشعار سید حمیری بررسی کرده و زارع آفرین (۱۳۹۰)، خطبه غدیر را از دیدگاه شیوه تحلیل خطابه ادبی تحلیل کرده و دریافته است «پیامبر (ص) جهت رسیدن به هدف مورد نظر که همان جذب مخاطب، تاثیرگذاری در او و متقاعد نمودن وی درباره موضوع خطابه است»، ابزارهای مختلفی را به خدمت گرفته است. با این حال، تاکنون خطبه غدیر از منظر تحلیل گفتمان و متن بررسی نشده است.

۳. تعریف و تحلیل گفتمان

محققان رشته‌های مختلف این واژه را با تعابیر گوناگون اما نزدیک به هم به کار می‌برند و از این رو، ارائه تعرف یا تعاریفی یکسان از این واژه، بسته به حوزه مطالعاتی، فرق خواهد کرد و به همین نسبت، در معنا یا معنای آن، نوعی ابهام و سردرگمی موج می‌زند. معنای کهن آن، به توانایی فرد یا افراد در ارائه تفکر و اندیشه منسجم و منظم اشاره دارد؛ در تعابیر جدیدتر، گفتمان را در معنای تبادل نظر از راه کلام و گفتار به کار برده‌اند؛ امروزه، بیان منظم، منسجم و مطول یک تفکر یا اندیشه را درباره موضوعی خاص، گفتمان می‌نامند. در تعریفی دیگر، هرگونه فعالیتی که در قالب تعاملات فرهنگی به تبادل معنا ختم شود، وجه گفتمانی پیدا می‌کند. آنچه در این تعاریف خودنمایی می‌کند، تأکید بر کاربرد زبان است. در واقع، به تعبیر وان دایک، گفتمان، «شکلی از کاربرد زبان، مثلاً در یک سخنرانی و یا حتی به‌طور کلی‌تر، زبان گفتاری یا شیوه سخن گفتن می‌داند» (بشیر، ۱۳۸۵: ۹). با این اوصاف، خطبه غدیر که در آن گوینده‌ای خاص (شخص پیامبر (ص))، در بافت موقعیتی خاص (غدیرخیم)، در زمان و مکانی خاص (۱۸ ذیحجه سال دهم هجری)، موضوعی خاص (وصایت و ولایت علی (ع)) را برای مخاطبانی حی و حاضر (قریب به ده هزار نفر) بیان می‌کند، نوعی رخداد گفتمانی در قالب گفتمانی مذهبی-دینی خواهد بود و می‌توان آن را از منظر تحلیل گفتمان دین‌شناختی بررسی کرد.

۱.۳ گفتمان به‌مثابه کاربرد اجتماعی زبان

گفتمان، کاربرد زبان در بافت اجتماعی خود از طرف گوینده‌ای خاص در زمان و مکانی خاص و برای مخاطبانی حی و حاضر است. در واقع، از طریق زبان است که نگرش‌ها

شکل گرفته و انتقال می‌یابند و زبان است که به محیط‌های اجتماعی شکل می‌دهد. از این رو، گفتمان و جامعه، رابطه‌ای دوسویه (reciprocal relation) با هم داشته و همبسته یکدیگرند: گفتمان بر رویه‌های اجتماعی و رویه‌های اجتماعی بر گفتمان تأثیر می‌گذارند (Fairclough 1992 as cited in Cipriani 2002:5). این رابطه دوسویه همچنین بر برساختن یا گشتار گروه‌بندی‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارد (همانجا). به باور کرس (۱۹۸۹)، نهادها و گروه‌های اجتماعی، معناها و ارزش‌هایی را با خود یدک می‌کشند که به طرزی نظام‌مند به واسطه زبان بیان می‌شوند» (Cipriani: 6). زبان همیشه ابزاری برای ترویج عقاید، تمایز طبقات اجتماعی، حفظ و انتقال ایدئولوژی‌ها، ایجاد انقلاب و ساز و کاری برای کشمکش‌های بی‌شمار اجتماعی بوده است (همانجا). از این حیث، خطبه غدیر نیز نوعی کاربرد زبان خطابه در بافت موقعیتی خاص برای بیان و انتقال پیام یا پیام‌های خاص اسلامی برای مخاطبان حاضر در سفر حجه‌الوداع محسوب می‌شود. در واقع، این خطبه به مثابه گفتمان نشان می‌دهد که چگونه پیامبر (ص) از زبان برای انتقال مفاهیم و آموزه‌های اسلامی و از همه مهمتر، اعلام وصایت و ولایت علی (ع) استفاده می‌کند. از دل این خطبه می‌توان شاهد بود که چگونه پیامبر، وجوه اجتماعی و سیاسی دین اسلام را به خدمت می‌گیرد تا رسالتی را که خداوند بر دوش او گذاشته، به گوش حاضران بلکه تمام افراد حاضر و غایب برساند.

۴. روش‌شناسی تحلیل خطبه غدیر

به همان میزان که تعاریف گفتمان بسته به حوزه مطالعاتی، متفاوت است، روش‌های تحلیل گفتمان نیز متفاوت خواهد بود. به دیگر سخن، صاحب‌نظران، در تحلیل گفتمان، الگوها و رویکردهای گوناگون و گاه، همپوشان ارائه کرده‌اند. این جستار، رویکرد سه‌وجهی فرکلاف را در تحلیل خطبه غدیر خم بحث و فحص می‌کند.

۱.۴ بافت موقعیتی خطبه غدیر

بافت موقعیتی (context of situation) از رابطه میان متن و موقعیتی که متن در آن حادث می‌شود، سخن می‌گوید. در معناشناسی نظری و معناشناسی کاربردی، بافت، فضایی است که جمله‌های زبان در آن تولید می‌شوند. این فضا می‌تواند محیط بیرون از زبان باشد (بافت

برون زبانی (context) یا متنی باشد که به صورت مجموعه‌ای از جمله‌های زبان پیش و پس از هر جمله آمده است (بافت درون زبانی co-text). بافت برون زبانی را بافت موقعیتی نیز می‌نامند و آن فضایی است که زبان در آن جریان می‌یابد. خطبه غدیر در فضایی زنده و واقعی و در کنار برکه غدیر رخ می‌دهد. هوا گرم و سوزان است و این پرسش در میان حاجیانی که همراه با پیامبر از سفر حج برمی‌گردند، قوت گرفته است که چه رخ داده که پیامبر در این هوای سوزان دستور به توقف داده است؟ آیا امری خطیر رخ داده است؟ از این رو، بافت موقعیتی، زمینه را برای ایراد متن شفاهی خطبه غدیر فراهم می‌کند. از دیگر سو، خطبه غدیر بنا بر ویژگی‌هایی که از بافت موقعیتی آن به دست می‌آید، نوعی ژانر دین‌شناختی نیز تواند محسوب شود که گوینده آن یعنی شخص پیامبر (ص) برای انتقال موضوع مورد نظر خود که وصایت و ولایت علی (ع) است، از مختصات خاص زبان عربی (شامل دستور زبان، نحو، معنائشناسی و بلاغت) که مبین سیاق کلام است، نهایت بهره را می‌برد. از سوی دیگر، هلیدی (Halliday, 2004, p.27) بر پایه مفاهیم موثر در تولید متن، رابطه میان متون و بافت موقعیتی آنها را بر سه مولفه استوار می‌داند: حوزه گفتمان (field)، فحو/ عاملان گفتمان (tenor)، و وجه گفتمان (mode). این سه جنبه بافت نشان خواهند داد که متن چه چیزی را چگونه بیان خواهد کرد. از این حیث، حوزه گفتمان خطبه غدیر خم، مذهبی و دین‌شناختی است. عاملان گفتمان آن نیز، مشارکین و مخاطبانی هستند که پیامبر (ص) را در آخرین سفر حج، همراهی کرده‌اند. وجه گفتمان این خطبه نیز نه مکتوب، بلکه شفاهی است که پیامبر با استفاده از گفتار بلاغی ترغیبی و اقناعی، تلاش دارد مخاطبان را به قبول بیعت با ولی و وصی خود، مشتاق کند. حال، این سه جنبه گفتمان دست به دست هم می‌دهند و خطبه غدیر خم را به منزله ژانر و گونه‌ای مذهبی معرفی می‌کنند. با این وصف، تلقی خطبه غدیر به منزله ژانر، توقعات و انتظاراتی خاص را نیز در پی می‌آورد و از این رو، به خواننده کمک می‌کند که آن را از سایر ژانرها مثلاً قصه یا موعظه یا جز اینها، بازشناسد. از این حیث، خطبه در مقام ژانر، ساختار و قواعد خاص خود را دارد که هم گوینده و هم شنونده با آنها آشنایی دیرینه دارند: خطبه‌ها معمولاً با اشاره به اوصاف و صفات خداوند لایزال آغاز می‌شوند؛ زبان ترغیبی و بلاغی منحصر به فرد دارند، روابط بینامتنی قوی با قرآن و سایر آموزه‌های اسلامی دارند؛ بر عناصر اینجا و اکنونی گفتمان تکیه می‌زنند؛ موضوعی خاص را به طرزی منسجم و پیوسته دنبال می‌کنند و ترغیب مخاطب و اقناع کردن او در پذیرش یا عدم پذیرش کنش‌هایی بیانی گوینده، حایز اهمیت است. در

واقع، به تعبیری کلی، می‌توان گفت که ژانر است که تعیین می‌کند چه چیزی را در قالب رخداد گفتمانی بافت‌محور مشخص، بیان کرد: خطبه غدیر در مقام ژانر، می‌طلبد که شخص پیامبر، موضوع وصایت و ولایت علی (ع) را در قالب رخداد گفتمانی بافت‌محور خطبه که در سنت شفاهی ادب عربی دیرسابقه است، در اختیار حاضران قرار دهد و حاضران نیز که با این ژانر آشنایی دیرینه دارند، آن را با دل و جان نپوش کنند. در مجموع، با عنایت به آنچه گفتیم، می‌توان خطبه غدیر را در مقام ژانری مذهبی که سیاق مشخص دارد، به مثابه خطبه‌ای ترغیبی (hortatory sermon) نیز در شمار آورد. به گفته لانگاکر (۱۹۸۳، ۱۹۹۲)، گفتمان ترغیبی، نوعی از گفتمان رفتاری است:

گفتمان ترغیبی، بر آن است که ترغیبی عمل کند؛ یعنی مخاطبان را به کاری ترغیب کند که عجلتاً آن را انجام نمی‌دهند یا از کاری باز دارد که عجلتاً به آن مشغولند؛ یا از آنان بخواهد که به کاری که به آن سرگردند، ادامه دهند؛ یا در انجام دادن امری، نهایت تلاش خود را به کار گیرند یا اینکه، نهایت تلاش خود را کنند که کاری را انجام ندهند (لانگاکر، ۱۹۹۲: ۱۰۹).

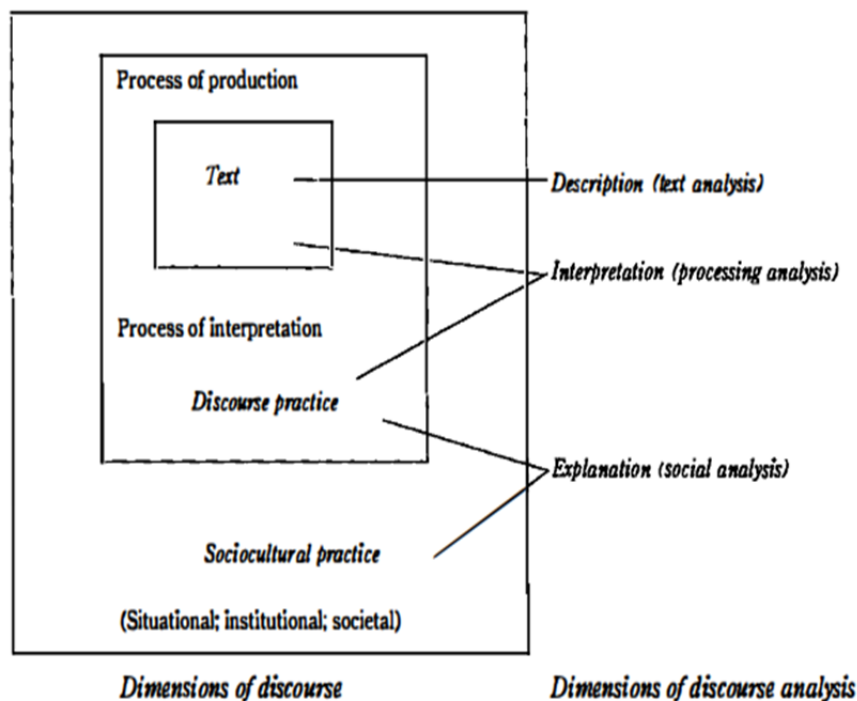
به باور لانگاکر، گفتمان ترغیبی، سه مولفه اصلی دارد: گوینده آن، از جایگاه و اقتدار برتر برخوردار است؛ درباره موضوعی بسیار حیاتی بحث می‌کند، و خطابه‌های آن امری و دستوری است (همانجا). به نظر می‌آید این سه مولفه در خطبه غدیر صادق است. گوینده آن شخص پیامبر (ص) است که «رحمه للعالمین» است؛ موضوع آن درباره وصایت و ولایت است و خطابه‌های آن، در قالب کنش‌های امری و دستوری به مخاطبان است که در آن پیامبر از مردم می‌خواهد با علی (ع) بیعت نمایند. حال، تلاش می‌شود از دیدگاه رویکرد تحلیل گفتمان سه وجهی فرکلاف، خطبه غدیر را توصیف، تحلیل و بررسی شود.

۲.۴ تحلیل گفتمان سه‌لایه‌ای فرکلاف

در خصوص خطبه غدیر، می‌توان گفت که ابلاغ رسالتی که خداوند بر دوش پیامبر گذاشته، نوعی کردار گفتمانی است که خود را در قالب خطبه غدیر که متنی شفاهی است، متجلی کرده است. از این جهت متن شفاهی خطبه غدیر، هویت محتوایی و معنایی خود را که در راستای اعلام وصایت و ولایت علی (ع) شکل گرفته، مدیون گفتمان ابلاغ رسالت الله از طرف پیامبر (ص) است. البته، در معنایی دقیق‌تر، در اینجا، تفاوت محسوسی میان گفتمان و

متن خطبه دیده نمی‌شود جز اینکه، متن خطبه، تجلی عینی و ملموس اندیشه مستتر در واقعه غدیر خم است. به هر جهت، متون، خود شامل سیاق‌ها و ژانرها نیز می‌شود و ژانر، مفهومی شامل است که یک یا چندین سیاق را در برمی‌گیرد و سیاق نیز به واسطه سه جنبه بافت موقعیتی یعنی حوزه، عامل و وجه گفتمانی، بر ساخته می‌شود که در بالا به آنها اشاره شد.

باری، به باور فرکلاف (۱۹۸۹، ۱۹۹۵)، متن فقط یک بعد از گفتمان را شکل می‌دهد. از این حیث، در چارچوب فرکلاف (1995:133)، هر رخداد گفتمانی (discourse event) یعنی هر نمونه از کاربرد خاص زبان، سه ساحت یا لایه دارد: متن که می‌تواند مکتوب یا شفاهی باشد؛ کردار گفتمانی (discourse practice) و کردار اجتماعی (social practice). در واقع، هر رویداد گفتمانی، متن شفاهی یا مکتوبی است که شامل تولید و تحلیل متن (کردار گفتمانی) و تفسیر و تبیین جنبه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مترتب بر آن (کردار اجتماعی) می‌شود. از دیگر سو، سه لایه رخداد گفتمانی با روش سه مرحله‌ای تحلیل گفتمان یعنی توصیف (description)، تفسیر (interpretation) و تبیین (explanation) متن، تناظر یک به یک دارد: توصیف، عناصر روساخت؛ تفسیر، رابطه میان فرایندهای گفتمانی و متن؛ و تبیین، رابطه میان فرایندهای گفتمانی و فرایندهای اجتماعی را بررسی می‌کنند (فرکلاف، 1995:97). نمودار زیر، بینارابطه میان سه لایه رخداد گفتمانی و سه سطح تحلیل گفتمان را نشان می‌دهد (همانجا: ۹۸):



۳.۴ تناظر متن با توصیف متن

متن، یگانه سطح ملموس است که به صورت عینی و محسوس در دسترس قرار دارد و به اشکال زبان و معناهاى آنها، می‌پردازد. این سطح که شامل واژگان، دستور زبان، انسجام و ساختار متن می‌شود، بواسطهٔ توصیف که همان تحلیل متن است، بررسی می‌شود. در توصیف و تحلیل متن از الگوها و رویکردهای گوناگون استفاده می‌کنند. فرکلاف در رویکرد خود، از الگوی هلیدی و به ویژه سه فرانقش پیشنهادی او یعنی فرانقش اندیشگانی (ideational)، بینافردی (interpersonal) و متنی (textual) کمک می‌گیرد. از این میان، در توصیف سطح متن در خطبهٔ غدیر، به کنش‌های گفتار و فرانقش‌های هلیدی اشاره خواهد شد.

۴.۴ تناظر کردار گفتمانی با تفسیر

کردار گفتمانی، با تولید، توزیع و مصرف متن در جامعه سر و کار دارد. فرکلاف، تحلیل متنی را شامل دو مرحله فرعی می‌داند: تحلیل زبانی و تحلیل بینامتنی (1995:188). در سطح تحلیل زبانی، نه فقط رابطه اجزای متن مشتمل بر واژگان، دستور زبان و ساختار، با بافت تولیدی متن، بلکه «تحلیل سازگان متنی فراتر از جمله انسجام بیناجمله‌ای و وجوه مختلف ساختار متن...» (همانجا) نیز بررسی می‌شود. در الگوی فرکلاف، تحلیل زبانی هم در سطح متن و هم در سطح کردار گفتمانی صورت می‌گیرد؛ تحلیل زبانی در سطح کردار گفتمانی با تحلیل بینامتنی هم‌ارز است. در واقع، اگر تحلیل زبانی با چگونگی کارکرد نظام‌های زبانی سر و کار دارد، تحلیل بینامتنی با ارتباط‌گزینی متن با سایر متون سخن می‌گوید. به دیگر سخن، بینامتنیت (intertextuality)، از رابطه یک متن با سایر متون پیش و پس از خود سخن می‌گوید. بر این اساس، هیچ متنی به طور مستقل وجود ندارد و متون به نحوی با متون پس و پیش خود در ارتباط قرار می‌گیرند. بر همین اساس، فرکلاف دو نوع بینامتنیت را از هم باز می‌شناسد: بینامتنیت آشکار و بینامتنانگی (interdiscursivity) که یا عبارت است از ترکیب گفتمان‌های مختلف در متن اولیه که به گفتمانی التقاطی (hybridity) منجر می‌شود؛ یا ترکیب بافت با ویژگی‌های سیاق مرتبط با ژانرهای مختلف که به ژانرهای التقاطی جدید منجر می‌شود. فرکلاف (۱۹۹۵:۱۳۴) آن را «ناهمگنی طبیعی متون حاصل از ترکیب ژانرها و گفتمان‌های مختلف» می‌داند. دیگر مفهوم مرتبط با بینامتنیت، بازبافت‌سازی (recontextualization) است که به متون در بافت‌های تازه، معناهای تازه می‌دهد. از این حیث، انواع بینامتنیت که به تعبیر فرکلاف (همانجا: ۱۸۹) خود را در تحلیل زبانی متجلی می‌کند، راه را برای تفسیر متون فراهم می‌آورد. و در واقع، تحلیل بینامتنی، کنشی تفسیری (interpretive activity) محسوب می‌شود. از این رو، آیاتی از قرآن را که پیامبر به آنها ارجاع می‌دهد، در بافت جدید مرتبط با خطبه غدیر، تفاسیر و معنایی تازه پیدا می‌کنند.

۵.۴ تناظر کردار اجتماعی با تبیین

کردار اجتماعی، با برخی از مهمترین مسایل و مفاهیم تحلیل اجتماعی مانند روابط قدرت، ایدئولوژی و هژمونی (hegemony) سر و کار دارد که از رهگذر گفتمان‌ها، بازتولید می‌شوند، مورد چالش قرار می‌گیرند یا انتقال می‌یابند. با این حال، در تحلیل خطبه غدیرخیم، تبیین در

راستای وصایت و ولایت عمل می‌کند که به ایجاز بررسی می‌شود، چه مجالی دیگر می‌طلبد.

۵. تحلیل گفتمان خطبه غدیر خم از دیدگاه فرکلاف

همه بحث این است که خطبه غدیر بنا به ویژگی‌های که دارد می‌تواند به مثابه نوعی گفتمان اسلامی - ترغیبی لحاظ و از دیدگاه رویکردهای تحلیل گفتمان بررسی و مطالعه شود. در این جستار، از میان رویکردهای مختلف، رویکرد فرکلاف به مثابه چارچوب نظری برای بررسی خطبه غدیر انتخاب گردید. بر این اساس، رویکرد فرکلاف دارای سه سطح متن، کردار گفتمانی و کردار اجتماعی است که به ترتیب با سه مرحله تحلیل گفتمان یعنی توصیف، تفسیر و تبیین، تناظر دارند.

۱.۵ توصیف خطبه غدیر در سطح متن

متن مکتوب خطبه غدیر یازده بخش دارد که عبارتند از^۲:

بخش اول: ستایش پروردگار

بخش دوم: فرمان الهی برای بیان مطلبی مهم

بخش سوم: اعلان رسمی ولایت و امامت دوازده امام (ع)

بخش چهارم: بلند کردن امیرالمومنین علیه السلام بدست رسول خدا (ص)

بخش پنجم: تاکید بر توجه امت به مسئله امامت

بخش ششم: اشاره به کارشکنی‌های منافقین

بخش هفتم: پیروان اهل بیت (ع) و دشمنان ایشان

بخش هشتم: حضرت مهدی (عج)

بخش نهم: مطرح کردن بیعت

بخش دهم: حلال و حرام، واجبات و محرمات

بخش یازدهم: بیعت گرفتن رسمی

پیامبر (ص)، خطبه خود را با یاد و نام خدا آغاز می‌کند و به زیبایی و به طرز موثر صفات و الطاف الهی را فرایاد مردم می‌آورد (بخش اول) و در آخرین بند بخش اول، با ذکر

این نکته که از فرمان خداوند اطاعت می‌کند و تسلیم حکم و فرمان خداوند است، زمینه را برای ورود به بحث اصلی که اعلام امر خداوند درباره وصایت و ولایت علی (ع) آماده می‌کند (بخش دوم و سوم). در بخش چهارم، پیامبر وصایت را با بلند کردن دست علی (ع) رسمیت می‌بخشد. بخش پنجم، مسأله وصایت را به امامت که از ارکان پنجگانه اصول دین است پیوند می‌زند. مسأله امامت ممکن است کارشکنی‌های ناراضیان را در پی آورد. از این رو، بخش ششم از کارشکنی منافقین سخن می‌گوید. بخش هفتم، مسأله وصایت و امامت را به پیروان اهل بیت پیوند می‌زند. بخش هشتم به ادامه سنت امامت اشاره می‌کند. در بخش نهم و پس از زمینه‌سازی‌های لازم، مسأله بیعت مطرح می‌شود. از آنجا که بیعت گرفتن امری مهم است، تبعیت از آن ضرورت پیدا می‌کند و از این رو، در بخش دهم از حلال و حرام و واجبات و محرمات سخن به میان می‌آید که پذیرش و/یا عدم پذیرش بیعت از مصادیق آن تواند به شمار آید. در بخش یازدهم نیز پیامبر به طور رسمی از مردم بیعت می‌گیرد.

خطبه با ستایش خداوند آغاز می‌شود. پیامبر به مجموعه‌ای از صفات الهی در قالب مجموعه‌ای از جکلات اسمیه اشاره می‌کند که جملگی دال بر ثبوت و دوام این صفات است و تلویحاً خاطر نشان می‌کند که خداوند به سبب همین صفات لایزال شایسته ستایش است و اطاعت از او امرش گریزناپذیر. از این رو، آخرین بند بخش اول که درباره لازمه اطاعت از خداوند استاز حیث موضوعی به ابتدای بخش دوم پیوند می‌خورد. پیامبر ابتدا از لزوم فرمانبری سخن می‌گوید:

فرمان او را گردن می‌گذارم و اطاعت می‌کنم و به‌سوی هر آنچه مایه‌ی خشنودی اوست، می‌شتابم و به حکم و فرمان او تسلیم؛ چرا که به فرمان‌بری او، شایق و از کیفر او، ترسانم؛ زیرا او خدایی است که کسی از مکرش در امان نبوده و از ستمش ترسان نباشد (زیرا او را ستمی نیست).

اطاعت بی‌چون و چرای پیامبر از فرمان خداوند که بی‌شمار صفات ثبوتیه دارد، زمینه را برای بخش دوم آماده می‌کند:

و اکنون به بندگی خویش و پروردگاری او گواهی می‌دهم و وظیفه‌ی خود را در آنچه وحی شده، انجام می‌دهم؛ مباد از سوی او عذابی فرود آید که کسی را یارای دور ساختن آن از من نباشد، هر چند توانش بسیار و دوستی‌اش با من خالص باشد.

در اینجا، پیامبر از انجام دادن وظیفه سخن می‌گوید و از اینکه اگر این وظیفه انجام نگیرد، عذاب خداوند شامل او نیز خواهد شد، «هرچند توانش بسیار و دوستی‌اش با من خالص باشد».

در واقع، ایشان ضمن پیوند دادن مقدمه خطبه با اوصاف خداوند، به طرزی نیکو زمینه را برای ورود به بحث اصلی فراهم می‌آورد. سپس، ایشان در بخش دوم و بدون آنکه کلام را اطاله دهد، به موضوع اصلی خطبه اشاره می‌کنند:

پس آن‌گاه خداوند چنین وحی‌ام فرموده: «به نام خداوند همه مهرِ مهرورز»، «ای فرستاده‌ی ما! آنچه از سوی پروردگارت بر تو فرو فرستادیم» (مائده / ۶۷) درباره‌ی علی و جانشینی او «به مردم برسان؛ وگرنه رسالت خداوندی را به انجام نرسانده‌ای و او تو را از آسیب مردمان نگاه می‌دارد» (مائده / ۶۷).

در اینجا، پیامبر (ص) ابتدا به عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» اشاره می‌کند که گرچه جزو آیات اصلی سور قرآنی نیست، در سنت اسلامی، از جایگاه ویژه برخوردار است (بنگرید به تفاسیر مختلف مسلمانان ذیل تفسیر این آیه). در عین اینکه، این آیه آغازگر سوره‌های قرآن نیز محسوب می‌شود و با قرائت آن، خواننده و در اینجا شخص پیامبر در آستانه مکالمه با خداوند قرار می‌گیرد. پس از این آیه، پیامبر به بخش‌هایی از آیه ۶۷ سوره مائده اشاره می‌کند. در واقع، پیامبر از رهگذر نقل مستقیم بخشی از آیه ۶۷ سوره مائده که نوعی بینامتنیت آشکار محسوب می‌شود، برای مخاطبان از قرآن شاهد مثال می‌آورد تا مردم این خبر مهم را از زبان اولین گیرنده کلام وحی بشنوند و کمترین شبهه‌ای درباره صحت و سقم آن پیدا نکنند. در واقع، ارجاع مستقیم به قرآن، نوعی بازبافت‌سازی نیز به حساب می‌آید چون آیه سوره مائده در بافت جدیدی که مطرح می‌شود یعنی بافت خطبه غدیر، معنایی تازه‌تر و مصداقی عینی‌تر پیدا می‌کند. در اینجا به نظر می‌آید آیات قرآنی در حکم شاهد، وارد عرصه تاریخی خطبه غدیر می‌شوند و ضمن بافت‌سازی دینی برای این خطبه، آن را به نوعی در راستای ارکان و آموزه‌های اصلی دین اسلام نیز قرار می‌دهد و بدین ترتیب، فرمان الهی که تبلور آن در اصل توحید است، از طریق نبوت که پیامبر خاتم آن است، به اصل امامت پیوند می‌یابد. از این حیث، پیامبر به نشانه نبوت، ضمن ارجاع مستقیم به قرآن که اصل توحید از نشانه‌های اصلی آن است، زمینه را برای اعلام رسمی وصایت علی (ع) (به نشانه امامت) آماده می‌کند:

هان مردمان! در تبلیغ آنچه خداوند بر من نازل فرموده، کوتاهی نکرده‌ام و اکنون سبب نزول آیه را بیان می‌کنم: همانا جبرئیل از سوی سلام، پروردگارم - که تنها او سلام است - سه مرتبه بر من فرود آمد و فرمانی آورد که در این مکان به پا خیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب، برادر و وصی و جانشین من در میان امت و امام پس از من است.

در این بند، پیامبر ضمن ارجاع به جبرئیل که حامل وحی است، پیام او را از زبان خود اعلام می‌دارد. پیامبر از گفتگوی سه‌باره خود با جبرئیل سخن می‌گوید که نشانه اهمیت پیام مورد نظر است. سپس، در ارجاعی بینامتنی به رابطه موسی و هارون اشاره می‌کند. این ارجاع بینامتنی نشان می‌دهد که پیامبر برای نشان دادن آنچه بر زبان آورده یعنی برادری، وصایت، جانشینی، و امامت، از داستانی قرآنی شاهد مثال می‌آورد. در این داستان، موسی از خداوند می‌خواهد که برادرش هارون را در کمک به او در رویارویی با فرعون همراهی کند. در خطبه غدیر نیز، وضعیت علی (ع) نسبت به پیامبر، همان حکم هارون را دارد نسبت به موسی (ع)، جز اینکه، نبوت به هارون نمی‌رسد، لیکن، جانشینی و امامت پس از پیامبر، به علی (ع) خواهد رسید. آنگاه، پیامبر، برای تأکید دوباره، به ولایت علی (ع) اشاره می‌کند، و باز بدر رابطه‌ای بینامتنی از سوره مائده شاهد مثال می‌آورد که «همانا تنها ولی و سرپرست و صاحب اختیار شما، خداوند و پیامبرش و مؤمنانی‌اند که نماز به پا می‌دارند و در رکوع زکات می‌پردازند» (مائده / ۵۵). و از آنجا که علی (ع) نماز می‌خواند، زکات می‌دهد و همواره با خداست، پس شایستگی ولایت و وصایت را داراست. در ادامه، پیامبر گویی نگران کارشکنی منافقان باشد، چندین آیه از قرآن را شاهد مثال می‌آورد، لیکن در نهایت، پیامبر خوشنودی خداوند را در ابلاغ پیام می‌داند:

با این حال خداوند از من خشنود نخواهد شد؛ مگر فرمان او را در حقّ علی به شما ابلاغ کنم. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم چنین خواند: «ای پیامبر! آنچه از سوی پروردگارت بر تو فرود آمده» (مائده / ۶۷) در حقّ علی، «ابلاغ کن و گرنه رسالت او را انجام نداده‌ای و البته خداوند تو را از آسیب مردمان، نگاه می‌دارد» (مائده / ۶۷).

پیامبر پس از ذکر این جملات، وصایت، ولایت، و امامت علی (ع) را به طور رسمی اعلام می‌کند. همچنین، در سطح تحلیل متنی این دو بخش از خطبه که شامل تحلیل زبانی و بینامتنی می‌شود، می‌توان از الگوی کنش‌های گفتار پیشنهادی آستین (۱۹۶۲) متقول در صفوی، (۱۳۷۹) هم استفاده کرد.

همه بحث این است که تا پیش از نظریه کنش‌های گفتار، زبان را از حیث درست یا نادرست بودن گزاره‌های آن بررسی می‌کردند. آستین در نظریه خود بر خلاف تصور عموم مبنی بر اینکه «جمله خبری همواره برای بیان و توصیف وضعیت یا حقیقتی خاص به کار می‌رود» (آفاگل زاده، ۱۳۸۵: ۲۶)، معتقد است زبان صرفاً برای اطلاع رسانی به کار نمی‌رود و نمی‌توان ارزش صدق بسیاری از جملات را تعیین کرد. از این رو، بحث صواب یا ناصوابی و صدق و کذب این‌گونه جملات از اساس بی‌مورد است. به اعتقاد آستین، «تولید کنش گفتار، نیازمند گوینده‌ای است که پاره‌گفته‌ای بیانی را تولید می‌کند» (صفوی، ۱۳۸۴: ۸۱). وی این عمل را کنش بیانی (locutionary act) می‌نامد. این کنش بیانی بر مخاطب هم تأثیر دارد که کنش منظوری/ غیربیانی (illocutionary) نام دارد. واکنش خواننده به کنش غیربیانی، کنش پس بیانی (perlocutionary) نام دارد (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۷۶). از این رو، وقتی گوینده‌ای به جای افعال توصیفی که حالت و موقعیتی را وصف می‌کند و می‌توان درستی و نادرستی آنها را نشان داد، از افعالی مانند «اعلام کردن، شرط بستن، قول دادن، سوگند خوردن، تبریک گفتن» و جز اینها استفاده می‌کند، کنش‌هایی را در لحظه بیان جمله انجام می‌دهد. در واقع، در اینجا، گفتن با انجام دادن کنش، عجین می‌شود و گوینده با به زبان آوردن این کلمات، افعالی را هم انجام می‌دهد. آستین این پاره‌گفتارها را که بیان آنها متضمن انجام دادن کنش از سوی گوینده است، پاره‌گفتارهای کنشی می‌نامد. این پاره‌گفتارها در برابر پاره‌گفتارهای غیرکنشی قرار می‌گیرند که به جای انجام دادن کنش، حالت و موقعیتی را بیان یا توصیف می‌کنند. از این رو، در این بند از خطبه غدیر، پیامبر (ص) ضمن بیان رسالتی که جبرئیل آورده، وصایت علی (ع) را نیز اعلام می‌کند که نوع کنش بیانی است. اما پیامبر فقط قصد بیان این وصایت را ندارد و بر آن است که با مخاطب ارتباط برقرار کرده و منظور خود را به مردمان انتقال دهد. این عمل، کنش غیربیانی یا منظوری نام دارد. در عین اینکه، اعلام این رسالت قرار است بر مخاطب نیز تأثیر بگذارد و او را به قول کنش ترغیب یا از انجام دادن کاری نهی کند. این عمل کنش پس بیانی نام دارد. پاسخ مثبت مردم به اعلام وصایت علی (ع)، کنشی پس بیانی است. در واقع، کنش پس بیانی، واکنش مخاطب به کنش منظوری است. البته، الزامی نیست که مخاطب در لحظه دست به کنش پس بیانی بزند. در اینجا، کنش پس بیانی عبارت است از حرکت مردم به سمت علی (ع) و/ یا اعلام زبانی قبول ولایت ایشان (به سبب کثرت جمعیت). یکی از معیارهای تشخیص کنش‌های بیانی، استفاده از کلماتی مانند «بدین وسیله» یا مواردی از این

دست است. از آنجا که این کلمات بر لحظه هم اکنونی و اینجایی کنش تأکید می‌کنند، معیاری مناسب برای تعیین این پاره‌گفتارها محسوب می‌شوند. برای نمونه اگر به پاره‌گفتار پیامبر (ص) این کلمه را اضافه کنیم، بیانی بودن آن مشخص می‌شود:

«در این مکان به پا خیزم و {بدین وسیله} به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی‌طالب، برادر و وصی و جانشین من در میان امت و امام پس از من است.»
این گونه پاره‌گفتارهای کنشی در میانه خطبه به اوج خود می‌رسد، آنجا که پیامبر دست علی (ع) را بالا آورده و اعلام می‌کند:

«هر آن‌کس که من سرپرست اویم، این علی سرپرست اوست و او علی، فرزند ابی‌طالب، برادر و وصی من است؛ ولایت و سرپرستی او حکمی از سوی خداست که بر من فرو فرستاده است.»

در اینجا، دیگر مجال نیست که سطح متن مبسوط‌تر بررسی شود و فقط به فهرستی از واژگان، مفاهیم و آموزه‌های خطبه اشاره می‌شود. از آن جمله است:

۱. تکرار کلیدواژه‌های ولی و مولی (۱۵ مرتبه)؛ امام (۱۲ مرتبه)؛ امیر (هفت مرتبه)؛ وصی (هفت مرتبه)؛ اخی (۴ مرتبه)؛ خلیفه (۳ مرتبه) و هادی (۳ مرتبه). اندکی تأمل در این بسامدها نشان می‌دهد که خطبه غدیر مبین ولایت علی (ع) بر امت پیامبر است. در واقع، پیامبر (ص) از طریق اعلام ولایت علی (ع) از مردم می‌خواهد در پاسداشت دین خدا، علی را مولی و پیشوای خود قرار دهند چون در انجام دادن واجبات و ترک محرمات و در کل، رعایت حدود الهی، هیچ‌کس جز علی (ع) به پیامبر (ص) نزدیک‌تر نیست:

هان مردمان! او را برتر دانید؛ هیچ دانشی نیست مگر این‌که خداوند در جان من نبشته و من تمامی آن را در جان علی، امام پرهیزکاران، ضبط کرده‌ام و دانشی نبوده مگر آن‌که به علی آموخته‌ام. او پیشوای روشن‌گر است که خداوند در سوره‌ی یاسین از او گفت‌وگو کرده: «و علم هر چیز را در امام مبین برشمردیم» (یس / ۱۲).

هان مردمان! او را فراموش نکنید و از امامتش برنتابید و از سرپرستی‌اش نگریزید؛ چرا که شما را به درستی و راستی خوانده و خود نیز بدان عمل می‌کند. او باطل را نابود کرده و شما را از آن بازدارد و هرگز نکوهش نکوهش‌گران او را از کار خدا باز ندارد.

۲. ارجاع مستقیم پیامبر (ص) به بیش از صد آیه از قرآن که در بحث بینامتنیت حایز اهمیت است.

۳. پیامبر در بیش از ۵۰ جمله به ولایت علی (ع) ارجاع می‌دهد.

۴. پیامبر در بیش از بیست جمله از خصایل نیکوی علی (ع) سخن به میان می‌آورد.
۵. در بیش از ۲۵ بار به شیعیان علی (ع) اشاره می‌کند.
۶. در بیش از ده جمله به ولایت امامان پس از علی (ع) اشاره می‌کند.
۷. در بیش از ۲۰ جمله به طور خاص از امام مهدی (عج) سخن می‌گوید.
۸. در بیش از ده جمله به اهمیت قرآن اشاره می‌کند.
۹. در بیش از ده جمله از مردم می‌خواهد که از علی و امامان پس از ایشان، تبعیت کنند.

توصیف و تفسیر خطبه غدیر در سطح کردار گفتمانی

کردار اجتماعی - همان‌گونه که گفتیم - از رابطه میان متن و بافت سخن می‌گوید و آنچه این دو عامل را به هم پیوند می‌زند، بینامتنیت است. یکی از ویژگی‌های برجسته خطبه غدیر، رابطه‌ای بینامتنی است که به با آیات قرآن برقرار کرده است. در واقع، خطبه غدیر، ترکیبی از کلام شخص پیامبر و آیات قرآن است. در اینجا، قرآن در مقام متن ثانویه، بیش از صد بار در کلام و گفتار شخص پیامبر رخ نشان می‌دهد و این بسامد بالا، نشان می‌دهد که پیامبر (ص) در ترغیب و جلب مشارکت مردم در پذیرش ولایت علی (ع) به طور مستقیم و غیرمستقیم به آیات قرآنی ارجاع داده است. در تحلیل گفتمان از این نوع روابط به بینامتنیت آشکار، بیناگفتمانگی و بازبافت‌سازی، یاد می‌شود. از این رو، بخش اول خطبه را که ستایش و ذکر نام خداست، می‌توان بیناگفتمانگی کلام پیامبر و کلام وحی محسوب کرد. در این بخش، پیامبر در لابه‌لای کلام خود به طور غیرمستقیم، مفاهیم قرآنی را نیز ذکر می‌کند. نمونه دوم بیناگفتمانگی آنجاست که پیامبر (ص) نوع رابطه خود را با حضرت علی (ع) به رابطه موسی و هارون مانند می‌کند. در اینجا، پیامبر عین عبارت قرآنی را ذکر نمی‌کند، بلکه به صورت غیرمستقیم به داستان قرآنی موسی و هارون ارجاع می‌دهند:

همو که جایگاه‌اش نسبت به من ، به‌سان هارون نسبت به موسی است ؛ مگر این‌که پیامبری پس از من نخواهد بود و او پس از خدا و رسول او صاحب اختیار شماسست و خداوند تبارک و تعالی آیه‌ای بر من نازل فرموده که: «همانا تنها ولی و سرپرست و صاحب اختیار شما، خداوند و پیامبرش و مؤمنانی‌اند که نماز به‌پا می‌دارند و در رکوع زکات می‌پردازند». (مائده / ۵۵) و قطعاً علی بن ابی طالب ، نماز به‌پا داشته و در رکوع زکات پرداخته و پیوسته خداخواه است.

اما مهمترین نوع بینامتنیت، همان بینامتنیت آشکار است که پیامبر (ص) در بیش از صد مرتبه، عین آیات قرآنی را در کلام خود ذکر می‌کند. اصلی‌ترین کارکرد این نوع بینامتنیت

این است که پیامبر (ص) با ارجاع به آنها، مردم را به پذیرش ولایت علی (ع) ترغیب می‌کنند؛ اینکه، مردم اگر می‌خواهند دین خدا را حفظ کنند و از شعائر اسلامی پاسداری کنند، ملزمند که از وصایت علی، جانب‌داری و پشتیبانی کنند. در واقع، پیامبر در مقام اولین گیرنده وحی از خود کلام وحی شاهد مثال می‌آورد که بهترین حافظ قرآن و بهترین فرد برای هدایت امت پس از شخص ایشان، شخص علی (ع) و امامان پس از ایشان تا زمان ظهور امام مهدی (عج) خواهد بود:

هان! روا و ناروا بیش از آن است که آن‌ها را شمارش کرده، یک‌بار به روا فرمان دهم و از ناروا باز دارم؛ از این روی مأمورم که از شما پیمان بگیرم که دست در دست من نهید در پذیرش آنچه از سوی خداوند عزوجل درباری علی امیرمؤمنان آورده‌ام و درباری اوصیای پس از او که از من و اویند. این امامت در میان آنان پایدار است و فرجام آنان، مهدی است و استواری پیشوایی تا روزی است که او با خداوند قدر و قضا دیدار کند (قیامت).

یا در جایی دیگر:

هان مردمان! قرآن بر شما روشن می‌کند که امامان پس از علی، فرزندان اویند و من به شما معرفی کردم که آنان از او و از من‌اند؛ چرا که خداوند در کتاب خود می‌گوید: «امامت را فرمانی پایدار در نسل او قرار داد» (زخرف/ ۲۸) و من نیز گفته‌ام: «مادام که به آن دو - قرآن و امامان - تمسک کنید، گمراه نخواهید شد».

۲.۵ تبیین خطبه غدیر در سطح کردار اجتماعی

تبیین کردار اجتماعی، مهمترین نقش را در خطبه غدیر ایفا می‌کند چون یکی از یکی از بنیادی‌ترین اصول اصلی دین اسلام یعنی امامت، پرده برمی‌دارد. در عین اینکه، به برخی از اصلی‌ترین آموزه‌های دین اسلام و صد البته، جانشینی پیامبر اسلام نیز اشاره می‌کند. در واقع، همه بحث کردار اجتماعی این است که کاربرد زبان در قالب گفت‌وگو، چه اهداف و مقاصد اجتماعی و سیاسی را پی می‌گیرد؟ در یک کلام، هدف از گفت‌وگو، با تبیین کردار اجتماعی تبلور می‌یابد. در تحلیل گفت‌وگو، کردار اجتماعی - دست بالا را که بگیریم، به تبیین کارکردهای اجتماعی و تحلیل روابط قدرت و در نهایت هژمونی طبقه حاکم، ختم می‌شود. اما در گفت‌وگو، فقط بحث روابط قدرت و ایدئولوژی طبقه حاکم، مطرح نیست بلکه هرچه هست، رابطه دوسویه‌ای است که میان خالق و مخلوق برقرار است. در

واقع، رابطه نه از نوع حاکم و محکوم یا رئیس و مرئوس، بلکه از نوع مراد و مرید و خالق و مخلوق است. نگاهی به بسامد بالای واژگان «ولی»، «مولی» و «وصی» در برابر بسامد کم واژه «خلیفه»، نشان می‌دهد که پیامبر بیشتر نگران اوضاع دین خدا در دوران پس از خود بوده است. از این رو، ایشان از مردم می‌خواهد که پس از خود، از علی (ع) و امامان پس از او، پیروی کنند چون:

هان مردمان! همانا خداوند مرا فرمان داده و بازداشته و من نیز به دستور او به علی امر و نهی کرده‌ام؛ پس دانش امر و نهی در نزد علی است. فرمان او را بشنوید تا سلامت مانید و اطاعتش کنید تا هدایت شوید و از آنچه باز می‌دارد، خودداری کنید تا راه یابید و به سوی مقصد او حرکت کنید «و هرگز راه‌های پراکنده، شما را از راه او باز ندارد» (انعام/۱۵۳).

از این رو، پیامبر (ص) با ایراد خطبه غدیر در صدد برمی‌آیند کسی را به جانشینی انتخاب کنند که از همه مردم، نسبت به انجام دادن واجبات و ترک محرمات اولی‌تر است.

۶. نتیجه‌گیری

به نظر می‌آید الگوهای تحلیل گفتمان و از جمله رویکرد سه مرحله‌ای فرکلاف از جمله شیوه‌های کارآمد در تبیین خطبه‌های اسلامی در مقام گفتمان اسلامی - ترغیبی محسوب می‌شوند. در واقع، این رویکردها، درست است که عمدتاً در غرب و در پرتو متون و گفتمان‌های رایج در مغرب زمین صورت‌بندی شده‌اند، ابزارهای زبانی و متنی متقن‌تر و کارآمدتر در اختیار کاربران قرار می‌دهد. در واقع، این رویکردها، تبیینی زبان و متنی برای آموزه‌ها و کارکردهای دین‌شناختی متون اسلامی فراهم می‌کند. از این حیث، به نظر می‌آید در این متون، کارکردهای زبانی و متنی بر کارکردهای دین‌شناختی نقش شده است و الگوهای تحلیل گفتمان، این همپوشانی نقشی را به طرز کارآمد در معرض دید قرار می‌دهد.

در خطبه غدیر، اعلام وصایت و ولایت علی (ع)، محور راهبردی گفتمان نبوی محسوب می‌شود و پیامبر (ص) از تمام ویژگی‌های گفتمانی خطبه در مقام گفتمانی اسلامی - ترغیبی از جمله بینامتنیت آشکار و پنهان، بیناگفتمانگی، و بازافتمند سازی استفاده می‌کند تا در بطن گفتمان زنده و پویای غدیرخیم در حجه‌الوداع، پیام الهی را که در راستای پیام‌های نبوی قرار دارد و آن ولایت و وصایت علی (ع) است، به مردم ابلاغ کند و تحلیل گفتمان سه‌لایه‌ای فرکلاف - از میان سایر رویکردها - شیوه‌ای مناسب و کارآمد برای

توصیف، تفسیر و تبیین خطبه غدیر به مثابه گفتمان اسلامی - ترغیبی فعال و پویا در اختیار کاربر قرار می‌دهد. از رهگذر همین تحلیل گفتمانی است که می‌توان خطبه غدیر را در رابطه‌ای بینامتنی هم در سه اصل توحید، نبوت و امامت قرار داد که از اصول اصلی دین اسلام است و هم در راستای ولایت که از اصول فرعی آموزه‌های اسلامی محسوب می‌شود. با این حال، به نظر می‌آید که لازم است در کاربری‌های تحلیل گفتمان به متون اسلامی، برخ جرح و تعدیل‌ها را فراموش نکرد. دیگر اینکه، بسیاری از ویژگی‌های تحلیلی متنی در سطح توصیف به سبب آنکه با روستاخت زبان سر و کار دارد، ممکن است در فرایند برگردان به زبانی دیگر - حتی زبان فارسی - دچار تغییراتی شود که لازم است در ارزیابی کلی این الگوها مورد لحاظ قرار بگیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این نوشته را به علامه امینی - صاحب‌الغدیر - که عمر خود را بر سر غدیر گذاشت، تقدیم می‌کنم.
۲. البته، اصل خطبه به عربی است و در این جستار، ترجمه فارسی آن ملاک بررسی است و از همین رو، ممکن است برخی ویژگی‌های زبانی و متنی خطبه در برگردان از عربی به فارسی، دچار تغییراتی شود. در واقع، ویژگی‌های گفتمانی سخن در ترجمه تا حدودی دستخوش تغییر می‌شود و از همین رو، فرکلاف (۱۹۹۵:۱۹۱) نیز باور دارد که بهتر است اصل متون و نه ترجمه آنها، تحلیل گفتمانی شوند. از این رو جا دارد که ویژگی‌های گفتمانی ترجمه‌های فارسی و /یا انگلیسی خطبه غدیر هم مورد توجه قرار بگیرد. این قلم قصد دارد در مجالی دیگر به این مهم بپردازد.

کتاب‌نامه

- آفاکل زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بشیر، حسن (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- حاجی زاده، مهین (۱۳۹۰). *واقعه غدیر در آیین اشعار سید حمیری*. سفینه، (ویژه امامت)، ۴ (۱۴)، صص. ۱۱۲-۱۳۱
- رضوی، سید محمد (۱۳۸۶). *خاورشناسان و واقعه غدیر خم*. پژوهش نامه علوی، پاییز و زمستان، ۲ (۲)، صص. ۲۵-۴۱.

زارع، آفرین و طاهره طویابی (۱۳۹۰۹). تحلیل خطابه غدیر به شیوه تحلیل خطابه ادبی. نقد و ادبیات تطبیقی، ۱ (۴)، صص. ۷۵-۱۰۲.

صفوی، کورش (۱۳۷۹). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: حوزه هنری.

صفوی، کورش (۱۳۸۴). *فرهنگ توصیفی معناشناسی*. تهران: فرهنگ معاصر.

Cipriani, Andria Christina (2002). Power in Religious Discourse. Unpublished MA thesis. University of Santa Catrina. Spain.

Fairclough, N. (1989). *Language and power*. London: Longman.

Fairclough, N. (1992). *Discourse and social change*. Cambridge: Polity Press.

Halliday, M. A. K. (1978). *Language as social semiotic: The social interpretation of language and meaning*. London: E. Arnold.

Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (1989). *Language, context, and text: aspects of language in a social-semiotic perspective*. Oxford: Oxford University Press.

Fairclough, N. (1995). *Critical Discourse Analysis: The critical study of language*. New York: Longman.

Halliday, M.A.K., and Matthiessen, C.M.I.M. (2004) *An Introduction to Functional Grammar*, 3rd ed..London :Arnold.

Kress, G. (1989). *Linguistic processes in sociocultural practices*. Oxford: Oxford University Press.

Longacre, R. E. (1992). The discourse strategy on an appeals letter. In W. C. Mann, & S. E. Thompson.

(Eds.), *Discourse description: Diverse linguistic analysis of a fundraising text*. John Benjamins

Publishing company